

Neglected Hadith Areas in the Interpretation of the Holy Quran

Ali AbdollahZadeh*

Mahdi Izadi**

The narrations of the Ahl al-Bayt (as) in the interpretation of the Holy Quran are an important source for discovering the Qur'anic teachings and the true meaning of Allah Almighty of the verses. Considering the supreme position of the hadith in interpretive science, it is understood that this source has not been used properly in the interpretations of the hadith. This article tries to explain how to maximize the use of these capacities after expressing the neglected capacities in the hadiths. In this regard, the life of Ahl al-Bayt and their prays are considered as areas of Ahl al-Bayt traditions which are less well-intentioned in conventional interpretations and efforts have been made to prove their capacities by showing Compelling examples.

Keywords: Interpretation of the holy Quran, Narrative interpretation, Hadith, Hadith areas, prays, life of Ahl al-Bayt.

* PhD student of Quran and Hadith Sciences in Imam Sadegh University, Tehran, Iran.
(Responsible Author) aliabdollah68@gmail.com

** Professor of Quran and Hadith Sciences in Imam Sadegh University, Tehran, Iran.
dr.mahdi.izadi@gmail.com

گفتاری پیرامون حوزه‌های حدیثی مغفول در تفسیر قرآن کریم

علی عبدالله زاده*

مهدی ایزدی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

مقاله برای اصلاح به مدت ۳۰ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

روایات اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن کریم، منبعی مهم جهت کشف معارف قرآنی و مراد جدی خداوند متعال از آیات است. به رغم جایگاه والای حدیث در علم تفسیر، اما چنان می‌نماید که در تفاسیر متأخر از این منبع به‌طور شایسته استفاده نشده است. این مقاله درصدد است پس از بیان ظرفیت‌های مغفول در حوزه احادیث، به چگونگی بهره‌برداری حداکثری از این ظرفیت‌ها بپردازد. در این راستا به واکاوی ادعیه و سیره به‌عنوان حوزه‌هایی مغفول از احادیث اهل بیت (ع) که در تفاسیر متداول کمتر التفاتی نسبت به آنها مشاهده می‌شود، پرداخته شده و ظرفیت این حوزه‌ها را با ارائه نمونه‌هایی کاربردی در حل چالش‌های تفسیری نشان داده است.

واژگان کلیدی

تفسیر قرآن کریم، تفسیر روایی، حدیث، حوزه‌های حدیثی، ادعیه، سیره اهل بیت (ع).

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

aliabdollah68@gmail.com

dr.mahdi.izadi@gmail.com

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

طرح مسئله

دلالت پژوهی و ارائه روش صحیح در تفسیر از جمله مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در علوم قرآن به شمار می‌رود. اهل بیت (ع) به‌عنوان قیم القرآن (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۹) و ترجمان الوحی (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۱۱) نقش بی بدیلی در تفسیر قرآن دارند. تا جایی که مفسران شیعی به اتفاق به حجیت احادیث معتبر ایشان در تفسیر قرآن معتقد هستند.

با توجه به این که احادیث اهل بیت (ع) شامل قول، فعل و تقریر آن یزرگواران می‌شود، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در تاریخ تفسیر، از این ظرفیت به‌طور شایسته استفاده شده است یا اینکه به آن اجحاف شده و از این ظرفیت گسترده به‌طور شایسته استفاده نشده است؟ آیا احادیث تفسیری منحصر به احادیثی است که در تفاسیر روایی متداول موجود است؟

در صورت مثبت بودن پاسخ با این مسئله مواجه می‌شویم که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آیات در احادیث موجود تفسیر نشده‌اند. به واقع با چنین حجم محدودی از احادیث تفسیری، عناوینی چون قیم القرآن و ترجمان الوحی برای اهل بیت (ع) چگونه قابل تبیین خواهد بود؟ آیا می‌توان برای ادعیه و سیره پیامبر و اهل بیت (ع) و در تفسیر قرآن نقشی قائل شد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ این نقش را چگونه در علم تفسیر ایفا خواهند نمود؟

به نظر می‌رسد حوزه‌هایی از احادیث اهل بیت (ع) مانند ادعیه و سیره در تفاسیر متداول کمتر مورد التفات قرار گرفته‌اند و به همین جهت پژوهش حاضر در صدد طرح ظرفیت این حوزه‌ها و امکان شکوفایی آن در میان مفسران اسلامی به‌ویژه شیعه خواهد بود.

پیشینه تحقیق

نگارش تفاسیر روایی از سوی مفسران فریقین گواه بر عنایت ایشان به روایات در علم تفسیر است. اگرچه در این روش تفسیری روایات از اهمیت بسزایی برخوردارند، لیکن به‌صورت کلی کمتر تفسیری را می‌توان یافت که از روایت بی‌بهره باشد. مقدمه فیض کاشانی بر تفسیر صافی را می‌توان از نخستین آثار در میان تفاسیر اثری امامیه دانست که به بیان اصول تفسیر بر اساس روایات پرداخته است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۹-۷۹).

همچنین در خصوص نقش احادیث در تفسیر مقالات و کتبی به رشته تحریر در آمده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به مقاله‌هایی در خصوص اصول کاربست احادیث در علم تفسیر اشاره نمود (ر.ک: احسانی فر، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۳). در این مقالات نقش روایات در فهم آیات بررسی شده و نمونه‌هایی به نحو اجمال گردیده است.

نیز محمد محمدی ری شهری و عبد الهادی مسعودی با نگارش کتب «درآمدی بر تفسیر روایی جامع» و «تفسیر روایی جامع» به بیان اصول تفسیر با استفاده از احادیث پرداخته‌اند. همچنین پیش از این، شاهد به کار رفتن برخی حوزه‌های مغفول احادیث در تفسیر قرآن به صورت جسته و گریخته بوده‌ایم. از این جمله می‌توان به استشهاد به برخی ادعیه در ضمن تفسیر قرآن اشاره نمود (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۳۱۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۸۳۵ و فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۴۶).

در این باره همچنین می‌توان به برخی از مقالات و کتب که در این حوزه نگاشته شده است اشاره نمود (ر.ک: خیاط و مهدوی راد، ۱۳۹۱، صص ۹۰-۱۱۰، غلامعلی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۹-۱۴۸ و شاهرودی و حسن زاده، ۱۳۹۷، صص ۱۲۹-۱۴۶). درباره ارتباط سیره اهل بیت (ع) و تفسیر قرآن کتب و مقالاتی نگاشته شده است. از این جمله می‌توان به کتاب «امام حسین (ع) شریک قرآن» نوشته محمود شریعت زاده خراسانی اشاره نمود. همچنین مقالاتی مانند «الگوی تمدنی اسلام در سیره نبوی با تکیه بر آیات قرآن کریم» و «من مصادر التفسیر السیره النبویه» در میان شیعه و اهل سنت به بررسی نقش سیره در تفسیر و ارتباط آن با قرآن کریم پرداخته‌اند (ر.ک: رضازاده جودی، ۱۳۹۴، صص ۱۶۶-۱۸۹؛ الحمیدان، ۱۴۲۴، صص ۱۱۷-۲۰۶).

با این وجود نگرشی جامع به ظرفیت ادعیه و سیره و ارائه نمونه‌های کم کاربرد در این زمینه و همچنین ارائه راهبرد جهت حضور منظم و همه‌جانبه احادیث در تفسیر امر مهمی است که کمتر در آنچه ذکر شد مورد توجه قرار گرفته است و این پژوهش در صدد گام برداشتن در این مسیر است.

۱. چستی تفسیر روایی

تفسیر روایی به تفسیر قرآن کریم بر پایه احادیث اطلاق می‌شود. بنابراین تعریف حدیث در این نوع از تفسیر اهمیت خاصی پیدا می‌کند و بسته به آن دایره تفسیر روایی گسترده و یا محدود خواهد شد. احادیث، جمع حدیث است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۸) که علاوه بر کاربرد لغوی، در میان مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت دارای معنی اصطلاحی خاصی است. شیعیان اصطلاح حدیث را در معنای کلامی به کار می‌برند که از قول، فعل یا تقریر معصوم حکایت نماید (شیخ بهایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰).

در این خصوص پرسشی قابل طرح است و آن اینکه آیا سیره و ادعیه اهل بیت (ع) نیز در جرگه احادیث ایشان قرار می‌گیرند؟ در پاسخ لازم است در تعریفی که از حدیث ارائه می‌شود دقت نمود. در این تعریف حکایت هر یک از قول، فعل یا تقریر، حدیث خوانده شده است.

برخی از اندیشمندان امامی از اصطلاح حدیث فعلی نام برده‌اند که در برابر حدیث قولی قرار دارد و به معنی حدیثی است که فعلی از افعال معصوم را به تصویر می‌کشد (شریعتمدار جیلانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۸). بنابراین گرچه آنچه از آن حکایت می‌شود گاهی فعل معصوم است که از آن با عنوان سیره یاد می‌شود و گاه خطابی است که معصوم به خداوند می‌نماید که از آن با عنوان دعا یاد می‌شود، اما در هر صورت نباید از نظر دور داشت که آنچه به صورت حکایت از قول، فعل یا تقریر معصوم صورت می‌گیرد، حدیث است (نصیری، ۱۳۹۴، ص ۲۵). استاد محمدهادی معرفت ضمن بیان این نکته که آنها که مانند سیوطی تعداد احادیث نبوی را در تفسیر قرآن کریم اندک دانسته‌اند، تنها به احادیثی که صراحتاً به آیه اشاره دارد اکتفا نموده‌اند، به لزوم مراجعه به سیره و احادیث مرتبط دیگر ایشان اشاره کرده است که در این صورت تعداد احادیث تفسیری بسی افزون خواهد گردید (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۸۱).

آیه الله جوادی آملی نیز بر این مطلب تصریح دارد که نه تنها احادیثی که در شأن نزول، تطبیق و یا تفسیر آیات نقل شده، بلکه احادیثی که به گونه‌ای با معنای آیه مرتبط است باید مورد جمع واقع شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۱). وی در بیان روش تفسیر قرآن به قرآن که از سوی علامه طباطبایی طرح گردیده می‌گوید:

«وی) کلمات معصومان را بررسی کرد، فحص و جستجو کرد، درباره آنها دقت فراوان کرد و هر سخنی که از هر معصومی پیرامون هر آیه یا در حریم هر سوره‌ای وارده شده مورد دقت و بررسی قرار داد تا با کمک سخنان معصومان رمزها و رازهای قرآن مجید شکفته و شکوفا گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

گسترده‌گی دامنه احادیث تفسیری به میزان کلیه اقوال و اعمال معصومان (ع) بر این مبنا استوار است که حقیقت اهل بیت (ع) با حقیقت قرآن متحد است و هر فعل یا قول ایشان به منزله شرح آیات الهی است که در وجود آن حضرات تبلور یافته است. این مبنا همان‌گونه که از حدیث متواتر ثقلین (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۴) که دلالت بر عدم جدایی میان اهل بیت (ع) و قرآن دارد، از احادیثی که دلالت بر معیت قرآن و اهل بیت (ع) دارد نیز استفاده می‌شود (ر.ک: حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۴؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۳۵؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۱).

اهل بیت (ع) شریک قرآن در هدایت انسان‌ها هستند (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۱۴۳) به گونه‌ای که پیش از اینکه به نطق آیند، قرآن را قرائت می‌کنند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۰۲)، کلمات الهی

در معدن وجودی آنان نهفته است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۸۰۳)، و در اثر شهادت و به قتل رسیدن آنان این کتاب خدا است که مهجور واقع می‌شود (مفید، ۱۴۱۰، ص ۴۹۰). هماهنگی و اتحادی که میان اهل بیت (ع) و قرآن وجود دارد دلیلی است بر این که تک تک گفتار و رفتار ایشان می‌تواند در تفسیر قرآن مورد استشهاد قرار گیرد. به بیان استاد جوادی آملی:

«انسان کامل از جهت کون جامع و خلیفه‌اللهی، خود قرآن تکوینی است؛
 کما آن که قرآن تدوینی نیز خود قرآن تکوینی است. امیرالمؤمنین علی (ع)
 سزاوارترین فرد برای معرفی قرآن و تبیین اهداف آن است؛ زیرا علی (ع)
 به یک معنا همان قرآن ناطق است و قرآن ناطق است که به حقیقت قرآن
 صامت کاملاً آشناست» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۵-۸۲).

۲. حوزه‌های حدیثی مغفول در تفسیر قرآن

می‌توان از ادعیه مأثور و سیره اهل بیت (ع) به عنوان دسته‌ای از احادیث نام برد که در زمینه تفسیر کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادامه به این دو دسته از احادیث پرداخته می‌شود:

۲-۱. ادعیه مأثور

دعا در لغت به معنی معطوف ساختن نظر فرد خواننده شده و جلب توجه او است و به این ترتیب اعم از نداست و اختصاصی به خواندن با لفظ ندارد. به همین سبب تعبیر دعا به معنی خواندن می‌تواند درباره خداوند نیز استعمال شود: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ» (یونس: ۲۵). دعا درباره خدا تکوینی و ایجاد است اما درباره انسان به معنی تلاش برای جلب رحمت و عنایت الهی است که با قرار گرفتن در مقام عبودیت و مملوکیت حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۸).

ادعیه فراوانی از اهل بیت (ع) به ارث رسیده است. می‌توان «صحیفه سجادیه» را مهم‌ترین مجموعه دعایی اهل بیت (ع) دانست که به دست ما رسیده است. افزون بر این، ادعیه اهل بیت (ع) در مجموعه‌های گران‌سنگی مانند «مصباح‌المتهجد» اثر شیخ طوسی و «اقبال‌الأعمال» اثر سید بن طاووس گردآوری شده است. ظرفیت ادعیه در تبیین آیات قرآن امری است که در احادیث تفسیری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه امام خمینی (ره) به نقش ادعیه در تفسیر قرآن به عنوان لسان قرآن و شارح قرآن اشاره می‌فرماید (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹).

یکی از ظرفیت‌های مهم در ادعیه، اهمیت حفظ و نقل عین الفاظی است که ائمه (ع) در ادعیه به کار می‌برده‌اند. تا جایی که محققان میان ادعیه و غیر ادعیه در امر نقل به معنی تفاوت

قائل شده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۲، نیز ر.ک: اکبرنژاد، ۱۳۸۷، صص ۹۹-۱۳۷). این تفاوت به این جهت است که دعا در عالم تکوین مؤثر است و این اثرگذاری با متفاوت شدن کلمات دچار تفاوت و تغییر خواهد گشت. این ظرفیت به‌عنوان ظرفیت مهمی در ماهیت معارف ناب معصومان قابل طرح است.

همچنین فرامذهبی بودن دعا را می‌توان ویژگی دیگر آن در باب تفسیر قرآن کریم دانست که سبب می‌شود ادعیه اهل بیت (ع) مورد توجه اهل سنت نیز قرار گیرد. به‌عنوان مثال می‌توان به فراگیری ادعیه امام سجاد (ع) و تمایل به حفظ آن‌ها در دوران آن حضرت از سوی طیف‌های گوناگون اشاره کرد. عایشه، طاووس یمانی و زید بن أسلم از جمله کسانی هستند که به نقل روایت از امام سجاد (ع) پرداخته‌اند (درباره عایشه ر.ک: سبط بن الجوزی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۷؛ درباره طاووس یمانی ر.ک: ابن ابی الدنيا، ۱۴۰۸، ص ۶۷ و مبرد، ۱۴۲۱، ص ۱۰۵؛ درباره زید بن أسلم ر.ک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸۲).

از آنجا که عایشه در سال ۵۷ هـ ق از دنیا رفته است، می‌توان دریافت که ادعیه امام سجاد (ع) از جوانی و پیش از رسیدن به مقام امامت نیز مشهور بوده است. فرامذهبی بودن ادعیه اهل بیت (ع) در دوره کنونی نیز قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه‌ای عینی در این باب می‌توان به مقاله عالم آفریقایی احمد تیجان سیلا با عنوان «علاقه المسلمین الأفارقة بأهل البيت عبر الصحیفه السجادیه» اشاره نمود (تیجان سیلا، ۱۴۲۵، صص ۳۱۴-۳۱۶). همین ظرفیت است که سبب می‌شود مرجع بزرگ شیعه آیه الله مرعشی شرح سید علی بن معصوم بر صحیفه سجادیه را برای طنطاوی دانشمند مصری ارسال کند و او نیز با علاقه به مطالعه آن پردازد (رفیعی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۶).

یکی از ویژگی‌های مهم ادعیه نحوه خطاب آنها است. بسیاری از احادیث اهل بیت (ع) دارای سبب ورود و مخاطب محور است (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۱). یکی از علل بروز اختلاف بدوی در احادیث فقهی، تفسیری و اعتقادی نیز به همین امر باز می‌گردد (نک: نوری، ۱۳۸۵، ص ۳۹). این موضوع را می‌توان به خوبی در حدیثی که به تفسیر عبارت «ثُمَّ لِيُقْضُوا نَفْسُهُمْ...» (حج: ۲۹) می‌پردازد و ابتدا قضاء تفت را به معنی رفع آلودگی دانسته و سپس آن را به لقاء امام تعبیر می‌نماید و سر این مطلب را در اختلاف میان پرسشگران از معنی آیه می‌داند، مشاهده کرد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۵۴۹). این مشکل در ادعیه کمتر به چشم می‌خورد و با توجه به این که در ادعیه، مخاطب اهل بیت (ع) ذات باری تعالی است، کمتر اختلاف و تعارض مطرح است (خیمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۴۷).

تفسیر و فهم کلام الهی، و ادعیه اهل بیت (ع) پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. در میان کلمات معصومین ادعیه را می‌توان مهم‌ترین و مرتبط‌ترین بیان در تفسیر قرآن کریم دانست. به همین جهت است که بزرگانی چون امام خمینی (ره) از ادعیه به‌عنوان قرآن صاعد یاد نموده‌اند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۰۹). کلامی می‌تواند حقیقتاً دعا باشد که بتواند خود صعود کند و انسان را نیز صعود دهد. این در حالی است که در قرآن کریم تنها کلامی قابلیت صعود دادن انسان را پیدا می‌کند که کلام طیب باشد و قرین عمل صالح گردد (جوادی آملی، ۱۴۲۵، ص ۲۲). بنابراین دعاهای مأثور از اهل بیت (ع) به این دلیل می‌تواند صعود کند که کلامی طیب است و با عمل صالح توأم گشته است. این طیب بودن و همراهی با عمل صالح خود سبب می‌شود که این کلام، کلامی متمایز از سایر کلام‌های بشر گردد. به همین دلیل چنانکه دیدگاه‌های متعددی درباره زبان خاص قرآن مطرح شده (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳، همچنین ر.ک: لسانی فشارکی و غلامی، ۱۳۹۰، ص ۳۵؛ جونئی، ۱۴۳۷، ص ۱۱۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸، صص ۷۹-۱۰۰) سخن از خاص بودن زبان دعا نیز مطرح گردد (سلمانپور، ۱۳۸۴، صص ۲۱-۴۰).

در تفسیر قرآن کریم سعی مفسر بر این است که به مراد خداوند متعال از آیات دست یافته و خود را به سطح عالی کلام الهی نزدیک سازد. معصومان (ع) نیز در ادعیه با تعلیم نحوه ارتباط با خدا سعی می‌کنند بشر را به سمت تعالی معنوی سوق دهند. در ادامه به نمونه‌هایی از کاربرد ادعیه و تأثیر آن در حل چالش‌های تفسیری اشاره می‌نماییم که در عین صلاحیت جهت شکل‌دهی فهم تفسیری نسبت به آیات قرآن کریم، در تفاسیر متداول مورد غفلت قرار گرفته و به کار نرفته‌اند.

۲-۱-۱. نقش ادعیه در تبیین الفاظ آیات قرآنی

ادعیه اهل بیت (ع) می‌توانند در تبیین الفاظ آیات قرآن کریم نقش مهمی ایفا نمایند. با توجه به اینکه در تبیین معنای برخی لغات قرآن کریم میان لغت شناسان اختلاف دیدگاه وجود دارد، استفاده از ادعیه در این باب می‌تواند راهگشا باشد. به‌عنوان نمونه‌ای از این دست می‌توان به تفسیر آیه ۵۸ از سوره مبارکه بقره و آیه ۱۶۱ از سوره مبارکه اعراف اشاره نمود که در هر دو آیه عبارت «و قُولُوا حِطَّةً» مشاهده می‌شود.

این مسئله درباره معنی واژه «حِطَّة» قابل بیان است. ابن درید که از لغت شناسان سرشناس به شمار می‌رود از ارائه توضیح درباره این واژه خودداری می‌ورزد و آن را واژه‌ای می‌داند که فقط در کتاب خدا به کار رفته است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۵۲). این در حالی است که در مناجات تائبین امام سجاده (ع) می‌خوانیم: «وَإِنْ كَانَ الْأَسْتِعْفَارُ مِنَ الْحَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنَّ لَكَ مِنْ

المُسْتَغْفِرِينَ؛ اگر حطه عبارت از استغفار از خطا باشد، همانا من از استغفارکنندگان هستم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۴۲).

بنابراین گرچه واژه «حطه» را می‌توان به‌عنوان کلمات غریب قرآن دانست، اما این واژه به صراحت در دعای امام سجاد (ع) معنا شده است که نشان از لزوم مراجعه به ادعیه به‌عنوان شارحانی برای معنای الفاظ قرآن کریم دارد.

۲-۱-۲. نقش ادعیه در تبیین مفهوم آیات قرآنی

به‌عنوان نمونه در این باره می‌توان به دعای اول از صحیفه سجادیه اشاره کرد: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَسِبَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةً حَمِدَهُ عَلَىٰ مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَّابِعَةِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نَعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَىٰ حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».

و سپاس از آن خدایی است که اگر از بندگان خود شناخت حمد خود را منع می‌نمود، در عین تمام نعمت‌های پیاپی که به آنها عطا نموده است، از نعمت‌های او استفاده می‌کردند، و رزق او را می‌گستراندند، بدون این که او را حمد و شکر گویند و در این صورت از مرز انسانیت خارج می‌شدند، و به مرز حیوانیت وارد می‌شدند و همان‌گونه می‌شدند که خدا در کتاب خود وصف نموده است که آنان مانند چهارپایان هستند، بلکه گمراه‌تر از آنها هستند (علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶، دعای اول).

این دعا بیانگر اصل «ستایشگری» انسان است. یعنی کسی را که به شناخت خدا نائل نشده، و او را حمد و شکر نمی‌کند نمی‌توان انسان دانست. از این فراز دعای امام سجاد (ع) هیچ‌یک از مفسران فریقین در تفسیر آیه «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان: ۴۴) استفاده نکرده‌اند. این دعا با تضمین بخشی از آیه، روند خروج انسان از انسانیت را نشان می‌دهد و انسان‌های غیر موحد را انسان‌های غیر عاقلی معرفی می‌کند که در آیه، به‌عنوان «أنعام» توصیف شده‌اند. در واقع به بیان قرآن کریم، کسی که ایمان ندارد و چشم خود را بر روی حقایق هستی بسته، مرده است: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۷۰).

مضمون این آیه در دعای عرفه نیز یافت می‌شود: «عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَ حَسَرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا»؛ چشمی که تو را ناظر بر خود نمی‌بیند کور است و تجارت بنده‌ای که از محبتت به او بهره‌ای نرساندی، زیان زده است (ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۳۴۹).

نمونه دیگر بخشی از دعای بیستم صحیفه سجادیه است: «... وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عَدَا عَنَّهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ...»؛ و مرا به آنچه فردا از من درباره آن می‌پرسی به کار گیر و روزهای مرا برای آنچه مرا درباره آن آفریدی خالی کن (علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶، دعای ۲۰).

امام سجاد (ع) علاوه بر آنکه به زیبایی، مسئولیت انسان را در روز قیامت بیان می‌کند؛ از خداوند توفیق عمل به وظایف را نیز درخواست می‌نماید. این درخواست در دعای ابوحمزه نیز مطرح شده است: «إِلَهِي اِرْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي وَ كَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي وَ طَاشَ عِنْدَ سُؤْلِكَ إِيَّايَ لُبِّي»؛ خدایا! به من رحم کن آنگاه که حجت من بریده شده و زبان من از پاسخگویی بازماند و عقل من هنگام پرسش تو از من حیران شود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۲). در این ادعیه مسئولیت انسان آن‌گونه خطیر معرفی گردیده که حتی اگر وی بیشترین تلاش را داشته باشد، نمی‌تواند حق آن را ادا کند و نه تنها زبان انسان از پاسخگویی می‌ایستد، بلکه مغز انسان که مرکز خردورزی او است نیز دچار آشفتگی می‌شود و توان خود را از دست می‌دهد. این دو فراز از دعا به خوبی می‌تواند مفسر آیاتی نظیر «وَ لَا تَفُفُّ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنَّهُ مَسْئُولا» (الاسراء: ۳۶) باشد.

نمونه دیگر فرازی از دعای ابوحمزه است: «مَوْلَايَ بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي وَ بِمُنَاجَاتِكَ بَرَّدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّي»؛ ای مولای من! با یاد تو قلب من زندگی می‌کند و با مناجات تو درد ترس را در خود آرام می‌کنم (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۲). در این دعا امام زنده ماندن قلب خود را مرهون یاد خدا، و درمان درد ترس را رهین مناجات با او دانسته است. در مناجات محبان آمده است: «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَ مَنْ ذَا الَّذِي آتَى بِفُرْيَدِكَ فَابْتَعَى عَنكَ حَوْلًا»؛ پروردگارا! کیست که شیرینی محبت تو را بچشد و به جای تو دیگری را بخواهد و کیست آن که با نزدیکی تو انس بگیرد و جایگزینی برای تو بجوید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۴۸).

این بیان نشان می‌دهد که همه انسان‌ها در ذات خود جوینده حلاوت محبت الهی و انس با محضر قرب اویند و آنچه به جز این برگزینند نیاز حقیقی ایشان را برطرف نمی‌سازد. خداشناسی و خداخواهی انسان سبب شده تا معصومان در ادعیه خود کسی را که بر غیر خدا وارد می‌شود ناامید، آن را که به غیر خدا می‌پردازد خسران زده، شخصی را که به غیر خدا اهتمام می‌ورزد تباه شده، و کسی را که جز فضل خدا را بطلبد قحطی زده بنامند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۹).

این مضامین می‌تواند، تفسیری از آیه: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد: ۲۸) محسوب گردد که به نوعی اطمینان را معنی می‌نماید. بر این اساس

قلب مطمئن قلبی زنده است که هیچ چیزی جز خدا نمی‌خواهد و ورود بر غیر خدا را نومی‌د، پرداختن به غیر خدا را خسران، اهتمام به غیر او را تباهی و طلب از غیر او را گرفتاری در قحطی خواهد دانست.

۲-۱-۳. نقش ادعیه در تبیین مصداق آیات قرآنی

علاوه بر نقشی که ادعیه می‌توانند در بیان مفهوم ایفا نمایند، در تبیین مصداقی آیات نیز می‌توان از ادعیه یاری گرفت که به دو نمونه در این باره اشاره می‌نماییم:

نمونه اول در این باره تبیین مصداقی آیاتی است که به بیان فتنه و بلایی می‌پردازند که خداوند انسان‌ها را به آن دچار می‌سازد تا به این وسیله گوهر وجودی آنان را بیازماید. می‌توان از آیات «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۲ و ۳) و «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (اعراف: ۱۶۸) به‌عنوان دو آیه کلیدی در این باب یاد نمود. گرچه این آیات به وقوع فتنه و بلا اشاره می‌نمایند، اما به بیان مصداقی آن نمی‌پردازند.

این در حالی است که با نگرشی به دعای مکارم الأخلاق امام سجاد (ع) می‌توان مصداق‌هایی متعدد از فتنه و بلای بیان شده در این آیات را یافت که در تفاسیر متداول به آن اشاره نشده است. عبارات شریف «وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ» و مرا هرگز به کبر آزمایش نکن، «وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ» و مرا با نگاه (کردن در زندگی مردم) نیازمای، «وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَ لَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَ لَا لِمُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَ لَا مُفَارَقَةِ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ» و مرا با کسالت در عبادتت، کوری از راهت، تعرض به امری خلاف محبتت، همراهی با آن که از تو دوری گزیده است و دوری از آنان که برای تو اجتماع نموده‌اند نیازمای، «وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ» و مرا با وسعت دارایی نیازمای و «فَأَفْتِنَنِي بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ ابْتَلِيَنِي بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي» تا آن که مبتلا شوم به این که آن که به من چیزی داده است را مدح گویم و آن که از من چیزی را مع نموده است مذمت نمایم (علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶، دعای ۴۳).

همگی این عبارات در دعای مکارم الأخلاق آمده است و هر یک نشان‌دهنده گوشه‌ای از فتنه‌ها و بلاهای الهی است که به هر دو صورت خوشایند و ناخوشایند برای انسان در زندگی برای او پیش خواهد آمد. به این ترتیب کبر، نظر انداختن به زندگی مردم، کسالت در عبادت، کوری در دیدن راه خدا، هر گونه متعرض شدن به امری خلاف محبت الهی، همراهی با آنان که

از خدا دور شده‌اند و دوری از آنان که برای خدا اجتماع نموده‌اند، خوشگویی بخشنندگان و بدگویی منع‌کنندگان همه و همه نمونه‌ها و مصداق‌هایی از بلاای الهی هستند. جالب اینجاست که خداوند متعال در آیه ۱۶۸ از سوره مبارکه اعراف بیان نموده است نه تنها سیئات بلاای الهی هستند، بلکه حسنات از هم بلاای الهی هستند که در دعای مکارم الأخلاق به این مطلب هم اشاره شده است و دارایی و ثروت در عبارت «وَلَا تَفْتَنِّي بِالسَّعَةِ» جزء آزمون‌ها و ابتلائات الهی دانسته شده است.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر در این باب می‌توان به تبیین مصداقی آیه کریمه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۶) در نگاه نخست این گونه به نظر می‌رسد که پیامبر اکرم (ص) مأمور شده‌اند تا هر علمی را از خداوند متعال طلب نمایند. اما با دقت در ادعیه مشاهده می‌کنیم که اهل بیت (ع) همیشه برخی از علوم را نه تنها طلب نمی‌نموده‌اند، بلکه از آن به خدا پناه می‌برده‌اند و از آن با عنوان «علم لا ینفع» یاد می‌نموده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۷۵).

با نگرشی به دعای مکارم الأخلاق با عبارتی مواجه می‌شویم که مصداق علم نافع را مشخص می‌سازد. امام سجاد (ع) در این دعا از خداوند علمی را می‌خواهند که مورد استعمال قرار بگیرد: «وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ»؛ و از تو علمی را می‌خواهم که مورد استعمال قرار گیرد (علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶، دعای ۴۳). بنابراین می‌توان این احتمال را نیز طرح نمود که مصداق علمی که در آیه وارد شده است، نه هر علمی بلکه علم مستعمل و قابل استفاده باشد. البته استعمال علم در لسان اهل بیت (ع) به معنی استعمال دنیایی نبوده و غایت بودن دنیا در استعمال علم از سوی امیر المؤمنین (ع) مورد مذمت قرار گرفته است (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۱۴۷). بلکه هر گونه استعمال حتی در امور دنیوی لازم است در مسیر آخرت قرار داشته باشد.

۲-۱-۴. نقش ادعیه در حل چالش‌های تفسیری

علاوه بر تبیین مفهوم آیات به وسیله ادعیه می‌توان به کاربرد ادعیه در حل چالش‌های تفسیری اشاره نمود. در این باره می‌توان به پرسشی که درباره رابطه میان روح و نفس در آیات قرآنی وجود دارد اشاره نمود. گرچه تفاوت میان روح و جسد در ادبیات قرآنی، تفاوتی شناخته‌شده محسوب می‌شود، ارتباط میان نفس و روح به‌عنوان یکی از پرسش‌های قرآنی خودنمایی می‌کند (عابدینی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹).

مشخص‌ترین عنوان روح و نفس را می‌توان در آیه ۸۵ سوره مبارکه اسراء «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» و ۴۲ از سوره مبارکه زمر «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تُمُتْ فِي مَنَامِهَا» یافت.

بسیاری از تفاسیر میان روح و نفس تفاوتی قائل نشده‌اند (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۳۰). با مراجعه به روایات گرچه میان روح و نفس نوعی تفاوت برداشت می‌شود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۴۳ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ص ۱۵۵)، اما هر یک از روایات به مرتبه‌ای از مراتب روح و نفس اشاره می‌نمایند (برای نمونه درباره مرتبه نازل از روح: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۲۵۰، درباره مراتب متعدد روح: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸، ص ۴۳).

این در حالی است که در دعایی که از حضرت زهرا (س) در تعقیب نماز ظهر وارد شده است می‌خوانیم: «ثُمَّ إِذَا تَوَفَّيْتَ نَفْسِي وَ قَبَضْتَ رُوحِي فَاجْعَلْ رُوحِي فِي الْأَرْوَاحِ الرَّابِحَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسِي فِي الْأَنْفُسِ الصَّالِحَةِ وَ اجْعَلْ جَسَدِي فِي الْأَجْسَادِ الْمُطَهَّرَةِ وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِي الْأَعْمَالِ الْمُتَقَبَّلَةِ؛ سپس وقتی که نفسم را کاملاً ستانده و جانم را گرفتی، روحم را در میان ارواح برخوردار، و جانم را در میان جانهای شایسته، و جسمم را در میان پیکرهای پاکیزه، و عملم را در میان اعمال پذیرفته قرار ده (ابن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۱۷۴).

در این دعا همان‌گونه که مشاهده می‌شود نه تنها میان روح و نفس تفاوت وجود دارد، بلکه روح در مرتبه‌ای بالاتر از نفس قرار داده شده است. آن گونه که در دیگر آیات کریمه قرآن مانند آیه «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷ و ۸) نفس به مرتبه‌ای از وجود انسان گفته می‌شود که از سوی خداوند تسویه شده و نسبت به بدی‌ها و خوبی‌ها آگاهی اجمالی پیدا نموده است، چرا که نفس انسان در پاره‌ای از موارد انسان را به سوی هوی نیز فرا می‌خواند: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم: ۲۳).

روح انسان نشأت گرفته از روح خداوند است و از آن کسب شرافت نموده است. بنابراین می‌توان میان این دو نیز تفاوتی مشاهده نمود که بر اساس آن روح حاکم و نفس فرمانبردار آن در ارتباط با بدن خواهد بود. این تبیین را می‌توان در کلمات اهل بیت (ع) نیز مشاهده نمود. امیر المومنین (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الرُّوحَ وَ جَعَلَ لَهَا سُلْطَانًا فَسُلْطَانُهَا النَّفْسُ فَإِذَا نَامَ الْعَبْدُ خَرَجَ الرُّوحُ وَ بَقِيَ سُلْطَانُهُ فَيَمُرُّ بِهِ جِيلٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ جِيلٌ مِنَ الْجِنِّ فَمَهْمَا كَانَ مِنَ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةِ فَمِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْمَا كَانَ مِنَ الرُّؤْيَا الْكَاذِبَةِ فَمِنَ الْجِنِّ؛ خداوند تعالی روح را آفرید و برای آن سلطانی قرار داد که سلطان آن نفس است. آن هنگام که بنده بخوابد روح بیرون می‌رود و سلطان او در بدن باقی می‌ماند. گروهی از فرشتگان و گروهی از جن بر او می‌گذرند و هر رویای صادقه‌ای

که ببیند از فرشتگان و هر رویای دروغینی که ببیند از جن خواهد بود (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۵۷).

در این روایت بیان شده است که روح تسلطی بر وجود انسان دارد که با نفس اعمال می‌گردد و این نفس است که به‌عنوان عامل روح عمل می‌کند. دعای وارده از حضرت زهرا(س) این معنا را به نحو ظریفی طرح نموده است. ایشان پس از آن که تفاوت توفی نفس با قبض روح را بیان می‌کنند، روح را رابح و نفس را صالح می‌خوانند. این توصیف بیان دیگری از این است که در وجود انسان روح به‌عنوان حاکم و مشرف و نفس به‌عنوان عامل و وظیفه‌مند است. به همین جهت روح به‌عنوان کسب‌کننده سود و ربح دانسته شده است. در صورتی که نفس صالح باشد این روح است که باقی می‌ماند و از ثمره آن سود خواهد برد.

این تبیین خود می‌تواند دلالت‌هایی در تفسیر سوره عصر نیز داشته باشد. بر این اساس انسان به جهت این که نفس وی، او را به غیر صلاح فرامی‌خواند در خسران خواهد بود، مگر این که نفس با هدایت روحی که از جانب خدا افزوده شده است در زمره نفس‌های صالح درآید که در این صورت نه تنها خسران‌زده نخواهد بود، بلکه روح او نیز در زمره ارواح رابحه قرار خواهد گرفت.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از این دست می‌توان به دعای چهارم از صحیفه سجاده اشاره نمود. برخی عقیده‌ای به وجود تفاوت میان افرادی که با پیامبر اکرم (ص) مصاحبت داشته‌اند، در زمینه عادل بودن نداشته، صرف مصاحبت با ایشان را سبب شکل‌گیری درجه‌ای از کمال برای فرد مصاحبت‌کننده می‌دانند. به‌عنوان مثال محلی در این باره می‌گوید:

«برکت تابش پیامبر صلی الله علیه و آله به حدی است که به محض این که پیامبر صلی الله علیه و آله و یک عرب بیابانگرد جلف در یک مکان گرد می‌آیند، ناگهان آن عرب لب به بیان حکمت می‌گشاید» (بنانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۶۷).

ناگفته پیدا است که نمی‌توان این دیدگاه را پذیرفت. زیرا در این صورت باید همه افراد آن زمان حتی ابو جهل نیز که کمتر از یک عرب بیابانگرد نیست با افتادن چشم پیامبر صلی الله علیه و آله لب به حکمت بگشایند. اما همین دیدگاه سبب شده است که برخی آیات قرآنی را هم به همین نحو تفسیر نمایند. به‌عنوان مثال در آیه ۲۹ از سوره فتح که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا

عظیمی» (فتح: ۲۹) معنی «من» در انتهای آیه را به معنی تبیین و نه به معنی تبعیض می‌دانند (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۹).

شیخ مفید در پاسخ به استدلال به این آیه در جهت اثبات عدالت صحابه به این نکته اشاره می‌کند که در توضیح واژه معه چند فرض قابل طرح است:

الف) مقصود از معه معیت زمانی و مکانی است، اما این فرض واضح البطلان است زیرا در این صورت باید کفار و منافقینی که همراه پیامبر بوده اند نیز مقصود این آیه واقع شوند.

ب) مقصود از معه کسانی هستند که با پیامبر (ص) با ایمان آوردن ظاهری و باطنی همراهی نموده‌اند. این فرض نیز برای مخالفان قابل قبول نیست زیرا اثبات عدم نفاق باطنی اصحاب غیر ممکن است و دلیلی از قرآن و سنت بر عدم نفاق باطنی این دسته وجود ندارد.

ج) مقصود از مدائح وارد شده در آیه تنها نشان دادن کسانی است که استحقاق مدح را داشته باشند. در این فرض می‌گوییم که نشان دهید که اصحاب مورد نظر شما استحقاق این مدائح را داشته‌اند.

قرآن کریم می‌گوید که مثل پیامبر (ص) در انجیل و تورات آمده است که اصحاب او دارای ویژگی‌های ذکر شده در آیه هستند و در این صورت باید استقرا نمود و دید که کدام یک از اصحاب وی ویژگی‌های ذکر شده را دارا هستند و در مدح قرآن داخل می‌شوند و کدام یک از اصحاب دارای خلاف این ویژگی‌ها هستند که در این صورت قرآن خود به مذمت آن‌ها دست می‌زند (مفید، ۱۴۱۴، صص ۱۳۹-۱۴۴). برخی از اصحاب نه تنها ویژگی‌های ذکر شده در برابر کفار از قبیل شدت در برابر کفار را ندارند، بلکه بر عکس در قرآن کریم از پشت کردن آن‌ها به دشمن در جنگ احد سخن به میان آمده است (ر.ک: آل عمران: ۱۵۲-۱۵۶).

علاوه بر این جاری دانستن این آیه درباره اصحاب بدون اشتراط ایمان و عمل صالح موجبات لغو بودن احکام را فراهم می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۰۲).

امام سجاد (ع) در چهارمین دعا از صحیفه سجادیه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ الَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَ كَانَفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ وَ فَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَ الْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ، وَ انْتَصَرُوا بِهِ وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى حَبِيَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَ الَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتَ مِنْهُمْ الْفَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ فَالَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فِيكَ، وَ أَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ».

خداوندا، و یاران پیامبر به ویژه آن‌ها که به نیکویی او را همراهی نمودند و در راه یاری او به آزمایش را به نیکی سپری کردند و او را مانند ریسمانی در بر گرفتند و به سرعت به او ملحق

شدند و در دعوت او پیشی گرفتند و آن جا که حجت رسالت خود را به گوش آنان رسانید، او را اجابت نمودند و در راه والا نمودن کلام او از زنان و فرزندان خود مفارقت جستند و با پدران و پسران خود در راه ثابت ساختن نبوت او جنگیدند و البته به واسطه او نصرت یافتند و آنان که دلشان بر محبت او پیچیده شده بود تا آن جا که به تجارتی باطل نشدنی در دوستی او امید داشتند و آنان که قبائل به خاطر این که به ریسمان او چنگ زده بودند، از آنان دوری جستند و نزدیکان به جهت این که آنان در سایه دوستی او گرد آمده بودند، آنان را طرد نمودند؛ خداوند! برای آنان آنچه برای تو و در راه تو ترک نموده‌اند را از یاد نبر و آنان را از رضوان خود راضی نما (علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶، دعای چهارم).

در این دعا امام سجاد دعای خود را نه درباره عموم صحابه و آنان که تنها لحظه‌ای با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار نموده‌اند، جاری نمی‌کنند؛ بلکه آن را به افراد خاصی از ایشان منحصر می‌سازند که دارای ویژگی‌های بسیار برجسته‌ای هستند. بنابراین با وجود این که دعای ذکر شده، تکلمی با خداوند متعال است، دلالت روشنی در مبحث ذکر شده دارد. همان‌گونه که مشاهده شد، ادعیه اهل بیت (ع) نقش مهمی در تفسیر و تبیین کلام الهی و حل معضلات و مشکلات تفسیری ایفا می‌نمایند.

۲-۲. سیره اهل بیت (ع)

بخش دیگری از روایات که کمتر در تفسیر قرآن به آن توجه شده است اخبار مربوط به سیره اهل بیت (ع) است. سیره بر وزن فعله از ماده سیر است و به معنای هیأت، یعنی نحوه و چگونگی سیر اطلاق می‌شود. بر همین اساس استاد شهید مطهری مراد از سیره را نه ذکر وقایع تاریخی پشت سر هم، بلکه بیان سبک رفتاری پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند که عموم سیره نویسان از آن غافل بوده و صرفاً به نقل وقایع تاریخی اکتفا می‌نموده‌اند (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۴۷).

بر این اساس می‌توان سیره را به معنی سبک رفتار و قواعد، اصول و روشهای حاکم بر رفتار دانست. با توجه به تعریف سیره، اهل بیت (ع) نیز دارای سیره‌ای مخصوص به خود بوده‌اند که لازم است بررسی، مطالعه و پیروی گردد. آن گونه که گذشت، عالمان شیعی سیره را از مجموعه احادیث اهل بیت (ع) خارج نمی‌دانسته‌اند و از حدیث فعلی در قبال حدیث قولی سخن به میان می‌آورده‌اند (ر.ک: شریعتمدار جیلانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۸). اهمیت سیره در تفسیر قرآن از این جهت است که رفتار آن بزرگواران تجلی عینی آیات قرآن کریم است (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۴) و تنها در صورت ارائه الگوی عملی می‌توان ادعا نمود، قرآن قابل شناخت و عمل است.

پیروی از قرآن که نور است به تبع نزول آن با پیامبر (ص) و در معیت اوست: «وَأَتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ» (اعراف: ۱۵۷)، لذا سیره ایشان می‌تواند به خوبی تفسیری از آیه: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب: ۲۱) تلقی گردد.

خداوند متعال آن بزرگواران را واسطه ای در جهت روشن ساختن و واضح نمودن قرآن کریم قرار داده است (ر.ک: شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۴۶). امام حسین (ع) در بیانی صریح، خود را مصداق آیه کریمه «هَذَا خِطْمَانِ احْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» (حج: ۱۹) دانسته‌اند و اهل بیت (ع) را مصداق افرادی معرفی می‌فرمایند که با قول «صدق الله» به مجاهده الهی با بنی امیه که گفتار «کذب الله» را سرلوحه خود قرار داده‌اند برخاسته‌اند. به این ترتیب تمام رفتارهای مجاهدانه اهل بیت (ع) در برابر بنی امیه را مصداق این آیه قرآن کریم دانسته‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۳). علامه طباطبایی (ره) درباره لزوم پیاده سازی عملی قرآن کریم به وسیله سرپرستان صالح می‌فرماید:

«وضع قوانین اصلاح کننده برای بشر نکته‌ای است و اجرای این قوانین به واسطه سیره صالحه و تربیت نیکو که نبات وجود انسان را به گونه‌ای نیکو رشد دهد نکته‌ای دیگر است ... از جمله واضح‌ترین نتایج تجربیات قطعی این است که دیدگاه صرف و اعتقاد تنها تا آن گاه که در نفس با تبلیغ و تربیت صالحان جا خوش نکند اثر خود را نخواهد بخشید» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۶).

۲-۱- لزوم توجه به وحدت سیره معصومان (ع)

در موضوع ارتباط سیره با تفسیر لازم است به چند نکته توجه شود. اول اینکه گرچه سیره معصومان (ع) در برخی مقاطع متفاوت می‌نماید، لیکن آن بزرگواران، از وحدت سیر رفتاری برخوردار بوده‌اند. تا آن جا که می‌توان ایشان را به شخصیت واحدی مانند نمود که در طول مدت دویست و پنجاه سال و با توجه به اقتضائات متفاوت خط سیر واحدی را دنبال کرده‌اند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۶).

با توجه به آنچه درباره اتحاد آنان با قرآن گذشت، ایشان قرآن مجسم در موقعیت‌های گوناگون‌اند. این مهم را می‌توان در ارجاعاتی که معصومان پسین به سیره معصومان (ع) پیشین داده‌اند، مشاهده نمود. به‌عنوان مثال گرچه به ظاهر امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع)

دارای دو سیره متفاوت بوده اند، لیکن هر دو بزرگوار، پیامبر (ص) را به‌عنوان مرجع رفتار خود معرفی می‌نمایند (خصیصی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۵؛ ابن‌عثم، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۲۱).

۲-۲-۲. لزوم توجه به نگرش توحیدی در سیره معصومان (ع)

چنانکه گذشت معصومان (ع) با حقیقت قرآن اتحاد دارند. از این رو صفاتی را که به قرآن نسبت داده می‌شود، می‌توان به ایشان نسبت داد. لذا همان‌گونه که قرآن دارای مراتب است، ایشان نیز مراتبی دارند و هر مرتبه‌ای از وجود ایشان با مرتبه‌ی نظیر آن در قرآن دارای مشابهت است. از جمله این مشابهت‌ها احکام و تشابه است. چنانکه کتاب خدا دارای محکم و متشابه است، بیان و رفتار آن بزرگواران نیز دارای احکام و تشابه است (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۱).

لذا در سیره اهل‌بیت (ع) نیز لازم است سیره محکم ایشان شناخته شود و از رهگذر آن، سیره متشابه ایشان تبیین گردد. به بیان امام سجاد (ع) همان‌گونه که سوره قرآن نیاز به آموختن دارد، مغازی پیامبر (که قابل تعمیم به مطلق سیره آن بزرگوار است) نیز نیاز به آموزش خواهد داشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۸۸).

چنانکه قرآن کریم اصولی به‌عنوان اصول حاکم دارد، در سیره معصومان (ع) نیز اصولی به‌عنوان اصول حاکم وجود دارد. اصل توحید را می‌توان به‌عنوان اولین اصل حاکم بر رفتار ایشان دانست. خطاب خداوند نسبت به پیامبر اکرم (ص) در آیه «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۵۱) اعتقاد عمیق به توحید و نگرش توحیدی را در جان او نهادینه نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، صص ۲۰۷-۲۱۰).

۲-۲-۳. نقش سیره اهل‌بیت (ع) در تبیین مفهوم آیات قرآنی

در این بخش به ارائه نمونه‌هایی از تبیین مفهوم آیات به وسیله سیره می‌پردازیم که در سه عنوان کلی کاربرد متن آیات در سیره، کاربرد الفاظ آیات در گزارش ارائه شده از سیره و تلاقی عنصر محوری آیات با عنصر محوری در رفتار اهل‌بیت (ع) آمده است.

۲-۳-۱. کاربرد متن آیات در سیره اهل‌بیت (ع)

در برخی از موارد، آیات الهی به‌صورت صریح در ادامه فعل انجام گرفته از سوی اهل‌بیت (ع) بیان شده است. در این موارد به‌صورت قطعی می‌توان سیره را مفسر آیات دانست. به‌عنوان مثال در سیره پیامبر اکرم (ص) آمده است که ایشان به همراه جمعی به سفر رفته بودند و شب هنگام استراحت نموده، به بلال گوشزد نمودند که بیدار مانده و ایشان را برای نماز بیدار نماید؛ اما بلال

نیز به خواب فرورفت. ایشان پس از بیدار شدن به بلال دستور دادند تا اذان بگویند و به همراهان فرمودند تا وضو بگیرند و ایشان و اصحاب نماز صبح خواندند. ایشان سپس فرمودند: «آن که نمازی را فراموش کرده، آن گاه که به یاد بیاورد آن را به جا بیاورد و سپس آیه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴) را تلاوت فرمودند» (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۲۲).

این سیره و رفتار نبوی (ص) به صورت قطع می‌تواند به عنوان تفسیر آیه ۱۴ سوره طه به کار رود. بدین سبب می‌توان لام جاره را در این آیه در کنار معنی «تعلیل»، مانند آیه «اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل» (اسراء: ۷۸) به معنی «عند» دانست (درخصوص آیه مذکور ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۷۳) و این آیه را این گونه تفسیر نمود که هنگامی که به یاد من افتادید نماز را به پا دارید. این در حالی است که در تفاسیر متداول لام جاره را در این آیه به معنای تعلیل دانسته و بر این اساس، اقامه نماز را معلول و به جهت جاری شدن ذکر خداوند معرفی می‌نمایند. به عنوان مثال علامه طباطبایی (ره) آیه را چنین معنی می‌کنند: «ذکری که از من می‌کنی را به واسطه نماز محقق ساز» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۴۱). بنابراین همان گونه که مشاهده می‌شود با توجه به گزارش ارائه شده می‌توان نگاه نوینی به آیه داشت.

۲-۳-۲-۲. کاربرد الفاظ آیات قرآن در گزارش ارائه شده از سیره اهل بیت (ع)

در صورتی که در سیره اهل بیت (ع) الفاظ آیات قرآنی به کار رفته باشد و این الفاظ نقش مهمی در سیره گزارش شده داشته باشند، نیز می‌توان سیره را به عنوان تفسیری بر آیات قرآن عنوان نمود. به عنوان مثال امیرالمؤمنین (ع) درباره زندگی پیامبر (ص) می‌فرماید:

«(تو ای مسلمان)، به پیامبر پاکیزه ات تأسی جوی زیرا در او سرمشقی است برای آن کس که می‌خواهد تأسی جوید و نسبتی است عالی برای کسی که بخواهد به او منسوب شود. محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبرش تأسی کند و به دنبال او گام بردارد او به اندازه ضرورت از دنیا بهره گرفت و هرگز تمایلی به آن نشان نداد. پهلویش از همه مردم لاغرتر و شکمش از همه گرسنه تر بود. دنیا (از سوی خدا) به وی عرضه شد، ولی آن را نپذیرفت. او می‌دانست چه چیزی مبعوض خداست؟ آن را مبعوض می‌شمرد، چه چیز نزد خدا حقیر است آن را حقیر می‌دانست و چه چیز نزد او کوچک است آن را کوچک می‌دید».

آن حضرت (ع) سپس در ادامه می‌فرماید: «وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيْنَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَعَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ»؛ اگر در ما تنها همین نکته بود که آنچه خدا و رسول او دشمن دارند، دوست داریم و آنچه خدا و پیامبرش کوچک می‌شمارند، بزرگ می‌دانیم، برای شقاق با خدا و دشمنی با امر خدا کافی بود (سیدرضی، ۱۴۱۲، خطبه ۱۶۰). این کلام امیرالمؤمنین (ع) می‌تواند بیان‌کننده این مطلب باشد در صورتی که انسان آنچه را خدا و رسول او محبوب می‌دارند، مبعوض بدارد و آنچه را بزرگ می‌شمرند، کوچک بشمارد به شقاق با خدا دچار شده است. شقاق با خدا و رسول (ص) در موارد متعددی در قرآن کریم مطرح شده است که از مهم‌ترین موارد آن می‌توان به این آیه اشاره نمود: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يُتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضِلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۱۱۵). با توجه به آنچه از سیره پیامبر (ص) ذکر شد می‌توان این گونه برداشت نمود که کسی که فریفته دنیا شود و آخرت را مطمح نظر خود نسازد، از جمله کسانی است که به شقاق خدا و رسول دچار گشته و مشمول عقوبت‌های این آیه است. در واقع سیره پیامبر (ص) در مواجهه با دنیا، تفسیر عملی عدم شقاق با خدا و پیامبر (ص) است.

۲-۳-۳. تلاقی عنصر محوری آیات با عنصر محوری در سیره اهل بیت (ع)

مفسران قرآن کریم بر اساس تأمل در آیات غرض‌هایی برای سوره‌های قرآن کریم و آیات آن ذکر می‌کنند که می‌توان از آن به‌عنوان عنصر محوری یاد کرد. از سوی دیگر می‌توان با تأمل در سیره اهل بیت (ع) عناصری محوری در سیره ایشان را یافت نمود. در صورتی که بتوان تلاقی میان عناصر محوری آیات قرآن از سویی و سیره اهل بیت (ع) از سوی دیگر یافت نمود، می‌توان از سیره ایشان در تفسیر قرآن نیز استفاده نمود.

به‌عنوان مثال علامه طباطبایی (ره) از سوره مبارکه حمد به‌عنوان سوره‌ای که برای عبودیت نازل شده است یاد نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰). عنصر عبودیت در سیره سید الشهدا (ع) نیز از درخشش خاصی برخوردار است. تا جایی که برخی از محققان علت ملقب شدن ایشان به «ابا عبدالله» را ظهور عبودیت در وجود ایشان دانسته‌اند. بنابراین می‌توان سیره ایشان در باب عبودیت را با سوره مبارکه حمد که برای عبادت وضع شده است، مقایسه نمود و از این سیره در تفسیر آن سوره استفاده نمود.

به‌طور خاص می‌توان سیره سید الشهدا (ع) در روز عاشورا را تفسیر عملی آن حضرت نسبت به آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵) دانست. حصر نمودن پرستش برای خدا و دخالت ندادن هیچ عامل دیگر در این خصوص، مستلزم آن است که کلیه افعال انسان از کلیه

قیود رها بوده و در اختیار فرمان پروردگار درآید. سیره سید الشهدا (ع) در عاشورا که نمودی از سیره جد و پدر گرامی آن حضرت است، نمایشی از حصر عبادت برای خدا محسوب می‌شود. سید الشهدا (ع) که در رؤیایی صادق فرمان قیام همراه با خانواده را از جد بزرگوارش دریافت می‌کند (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۶۵) دیگر هیچ توصیه به ظاهر خیرخواهانه را نمی‌پذیرد و از هر موقعیتی برای انجام فرمان الهی بهره می‌جوید. علاوه بر عبودیت در عمل آن حضرت در اندیشه و عقیده نیز تسلیم فرمان الهی بود. از این رو هر چه به شهادت نزدیک می‌شد چهره‌اش آرام‌تر و برافروخته‌تر می‌گردید (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۵۲).

اوج این عبودیت در هنگام شهادت آن حضرت دیده می‌شود که می‌فرماید: «بسم الله و لا حول و لا قوة إلا بالله وهذا قتيل في رضى الله» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۱۱) و در مناجات به خدا عرضه می‌دارد: «یا اِلهی، صَبْرًا عَلٰی قَضَائِکَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاکَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»؛ خدایا! بر قضای تو صبر می‌کنم. معبودی جز تو نیست. ای فریادرس استغاثه کنندگان (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۸۲).

نتیجه‌گیری

۱. احادیث تفسیری منحصر به احادیثی که در بردارنده متن آیات می‌باشند نبوده، بلکه کلیه احادیث مرتبط با منطوق یا مفهوم آیه را دربر می‌گیرد.
۲. در زمینه تفسیر قرآن کریم با حوزه‌هایی از احادیث روبرو هستیم که در عین اهمیت و قابلیت بسیاری که در زمینه تفسیر قرآن کریم دارند، مورد غفلت قرار گرفته‌اند و چنان‌که شایسته است در تفسیر مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.
۳. ادعیه ماثور علاوه بر آنکه منبعی غنی برای نیایش هستند، منبعی مهم برای تفسیر قرآن کریم به شمار می‌روند و در تبیین مفهوم آیات و حل چالش‌ها و معضله‌های تفسیری نقش بسزایی دارند. در این مقاله با استفاده از محتوای ادعیه‌ای همچون دعای اول، چهارم و بیستم صحیفه سجادیه، دعای مکارم الأخلاق، مناجات پانزده‌گانه امام سجاد (ع)، دعای عرفه، دعای ابوحمزه ثمالی و این ظرفیت به اثبات رسیده است و به‌طور مشخص آیات کریمه ۵۸ از سوره مبارکه بقره، ۱۶۱، ۱۶۸ و ۱۷۹ از سوره مبارکه اعراف، ۲۸ رعد، ۳۶ و ۸۵ اسراء، ۱۶ طه، ۲ و ۳ عنکبوت، ۴۴ فرقان، ۷۰ یس و ۲۹ فتح مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته‌اند.
۴. سیره اهل‌بیت (ع) ظرفیت مغفولی در تفسیر قرآن کریم است که در سه حوزه سیره صریح در تفسیر، سیره در بردارنده الفاظ آیات الهی و تلاقی عنصر محوری سوره با عنصر محوری آیات اهمیت بسزایی در تفسیر قرآن کریم دارد. این ظرفیت در این مقاله با استفاده از سیره پیامبر

اکرم (ص) و سیره سیدالشهدا (ع) در بررسی و تفسیر آیه ۱۴ سوره مبارکه طه، ۱۱۵ سوره مبارکه نساء و سوره حمد به اثبات رسیده است.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- علی بن الحسین (ع)، (۱۳۷۶ش)، *الصحیفه السجادیه*، قم: الهادی.
- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۸ق)، *الفرج بعد الشده*، قاهره: دار الریان.
- ابن أعثم کوفی، أحمد، (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، بیروت: دار الأضواء.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، *الاعتقادات*، بیروت: دار المفید.
- ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، *جمهره اللغه*، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سعد، محمد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه.
- ابن طاووس، سید رضی الدین، (۱۳۴۸ش)، *اللہوف*، تهران: جهان.
- ابن طاووس، سید رضی الدین، (۱۳۹۰ق)، *إقبال الأعمال*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ابن طاووس، سید رضی الدین، (۱۴۰۶ق)، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، قم: بوستان کتاب.
- ابن عا شور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفه سیر التحریر و التنویر المعروف بتفه سیر ابن عا شور*، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن عساکر، أبو القاسم، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام، (۱۴۰۴ق)، *معنی اللیب عن کتب الأعراب*، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- احسانی فر لنگرودی، محمد، (۱۳۸۴ش)، «طرحی نو در تبیین غنای تفسیری احادیث اهل بیت (ع)»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۳۸.
- اکبرنژاد، محمد تقی، (۱۳۷۸ش)، «نقل به معنی در دعا و دوره پس از تدوین»، *کاوشی نو در فقه*، شماره ۵۶.
- بنانی، عبدالرحمن بن جارالله، (۱۴۲۴ق)، *حاشیه العلامة البنانی علی شرح الجلال شمس الدین المحلی علی متن جمع الجوامع*، بیروت: دار الفکر.

تیجان سیلا، احمد، (۱۴۲۵ق)، «علاقه‌ی مسلمانین الأفارقة بأهل البيت عبر الصحیفه السجادیة»، مجموعه مقالات: **الأبعاد الإنسانیة و الحضاریة فی الصحیفه السجادیة**، دمشق: المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الإسلامیة.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ش)، **تسنیم**، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵ش)، **پیامبر رحمت**، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، «سیری در حیات قرآنی و برهانی علامه طباطبایی»، **مجله پژوهشی علامه**، شماره ۲۶.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۲۵ق)، «التوحید والموحد فی الصحیفه السجادیة»، مجموعه مقالات تحت عنوان: **الأبعاد الإنسانیة و الحضاریة فی الصحیفه السجادیة**، دمشق: المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الإسلامیة.

جوادی آملی، عبدالله، (تابستان و پاییز ۱۳۸۴ش)، «قرآن در نهج البلاغه»، **پژوهش‌های فقهی**، سال اول، شماره ۲.

جونی، حسن جمیل، (۱۴۳۷ق)، **القرآن بین العربیة و العربیة**، بیروت: دار المرتضی.

جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، **الصحاح فی اللغة**، بیروت: دار العلم.

حاکم نیشابوری، أبو عبدالله، (بیتا)، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دار المعرفة.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، **شواهد التنزیل**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

الحمیدان، عصام بن عبد المحسن، (۱۴۲۴ق)، «من مصادر التفسیر السیره النبویة»، **مجله پژوهشی الحکمة**، شماره ۲۷.

خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۱ش)، **انسان دویست و پنجاه ساله**، تهران: موسسه ایمان جهادی.

خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۲ش)، **طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن**، تهران: موسسه ایمان جهادی.

خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۱ق): **الهدایة الکبری**، بیروت: البلاغ.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، **الجامع لأخلاق الراوی و السامع**، بیروت: الرسالة.

خمینی، سید روح اله، (۱۳۸۹ش)، **صحیفه امام**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار.

خمینی، سید روح اله، (۱۳۹۲ش)، **تفسیر سوره حمد**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار.

خیاط، علی؛ مهدوی راد، محمدعلی، (۱۳۹۱)، «اقتباس، گونه‌ای از تجلی قرآن در نیایش معصومان»، **مجله علوم حدیث**، شماره ۶۴.

رضازاده جودی، محمدکاظم؛ رضازاده جودی، مهدی، (۱۳۹۴ش)، «الگوی تمدنی اسلام در سیره نبوی با تکیه بر آیات قرآن کریم»، پژوهش نامه معارف قرآنی، شماره ۲۰.
 رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۸ش)، «زبان قرآن عرف عام یا خاص»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳.

رفیعی، علی، (۱۳۷۳ش)، شهاب شریعت، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
 سبط بن جوزی، یوسف بن عبد الله، (۱۴۱۸ق)، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی.
 سلمانپور، محمدجواد، (۱۳۸۴ش)، «تحلیل زبان دعا»، مجله اندیشه دینی، پیاپی ۱۵.
 شاهرودی، محمدرضا؛ حسن زاده، حمید، (۱۳۹۷ش)، «گونه شناسی تفسیر قرآن کریم بر پایه ادعیه مأثوره»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۳.

شریعتزاده خراسانی، محمود، (۱۳۹۳ش)، امام حسین (ع) شریک قرآن، قم: خادم الرضا (ع).
 شریعتمدار جیلانی، رفیع بن علی، (۱۳۸۳ش)، رساله فی علم الدراییه، ضمن رسائل فی درایه الحدیث، جمع آوری ابو الفضل حافظیان بابل، قم: دار الحدیث.

شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: مرکز نشر داد.
 شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، المزار، قم: امام مهدی عجل الله فرجه.
 شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹ق)، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

شیخ بهایی، محمد بن حسین، (۱۳۸۲ق)، الحبل المتین فی احکام الدین، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۱ش)، تفسیر القرآن الکریم، قم: نشر بیدار.
 طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۸ش)، شیعه در اسلام، قم: دفتر تبلیغات.
 طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان، بیروت: الأعلمی.

طباطبایی، سید محمدکاظم، (۱۳۸۴ش)، «نقش احادیث در فهم آیات»، مجله علوم حدیث، شماره ۳۵.
 طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵ق)، المعجم الأوسط، قاهره: دار الحرمین.
 طهرانی، ابو الفضل، (۱۳۷۶ق)، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، تهران: مرتضوی.
 طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتجهد، بیروت: فقه الشیعه.

عابدینی، محمدرضا، (۱۳۹۵ش)، سیره تربیتی پیامبران سلسله مباحث سمت خدا (حضرت آدم (ع))، قم: عطش

غلامعلی، احمد، (۱۳۸۹ش)، «قرآن و صحیفه سجادیه درونمایه های مشترک»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۵۷.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۶ق)، *التفسیر الصافی*، تهران: صدر.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.

قدوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، *ینابیع الموده لذوی القربی*، قم: انتشارات أسوه.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۳۸۸ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

لسانی فشارکی، محمد علی؛ غلامی، مهدی، (۱۳۹۰ش)، *آموزش زبان قرآن*، قم: زینی.

مبرد، محمد بن یزید، (۱۴۲۱ق)، *الفاضل*، قاهره: دار الکتب المصریه.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الطهاره (ع)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۰ش)، *درآمدی بر تفسیر روایی جامع*، تهران: دار الحدیث.

مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷ش)، *سیری در سیره نبوی*، تهران: صدرا.

معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۳ق)، *التفسیر الأثری الجامع*، قم: التمهید.

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، قم: جامعه مدرسین.

میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸ق)، *قوانین الأصول*، تهران: اسلامیة.

نصیری، علی، (۱۳۹۴ش)، *آشنایی با علوم حدیث*، قم: مرکز مدیریت.

نوری، علی بن جمشید (ملا علی نوری) و دیگران، (۱۳۸۵ش)، «تفسیر سوره الاخلاص علی بن

جمشید نوری مازندرانی (ملا علی نوری)»، *مجله آفاق نور: نخستین گاهنامه میراث قرآنی*، سال ۲،

شماره ۴.